

ماشین تولید فقر و تأثیر آن بر فضای ایران

طیبه محمودی محمدآبادی^۱

حسین غضنفرپور^۲

اولین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن ساز

International Conference on the Second Step of the Revolution

چکیده

منشور گام دوم انقلاب در دو بند (بند ۵ از بخش نخست و بند ۴ از توصیه‌ها) به‌طور صریح و در سه بند به‌طور تلویحی به موضوع عدالت در جامعه اشاره دارد. به همین دلیل اندیشکده آمایش بنیادین در سال گذشته در پی وظایف تکلیفی، به بررسی موضوع عدم تعادل فضایی در ایران مبادرت کرد و دست به سلسله بررسی‌هایی زد که نتایج حاصل از آن برخلاف نتایج به‌دست‌آمده از سیزده طرح مطالعات اجتماعی پیشین، به نکته‌ای قابل تأمل اشاره دارد و آن اینکه تولید فقر و شکاف بین فقرا و اغنیا که در عصر ما سیری همواره فزونی داشته مولود ماشین بزرگ‌تری است که ماهیتاً به تولید فقر مبادرت می‌کند. این نتایج می‌تواند گزاره بند اول افق از نگاه آمایش سرزمینی در افق ۱۴۴۴ را که «در آن زمان ایران باید با حداقل نابرابری‌های فضایی همراه شود» پشتیبانی عملی کند. این مقاله که با روش پدیدارشناسی با رویکرد تحلیل متن ژانت تدوین شده، سعی دارد زمینه و الزام تحقق چنین اهدافی را در حوزه آمایش بنیادین تشریح کند و درباره نتایج حاصل شده از بررسی مکانیسم عملکرد تاریخی از آنچه تحت عنوان توسعه رخ داده است به‌گفت‌وگو بپردازد. این روش گامی فراتر از بررسی عینیت‌های ملموس و هندسه ابزاری است که در چند دهه اخیر همه محققان داخلی و خارجی بر طبل آن کوبیده‌اند. نتایج حاصل از این تحقیق حکایت از آن دارد که:

شناخت مکانیسم تولید فقر مقدم بر اندیشه‌های نظری توسعه است؛

ساختار مدیریت اداری کشور که در زمان پهلوی اول بر اساس الگوی سلسله‌مراتبی تغییر یافت ماهیتاً افتراق‌آفرین و عامل اصلی در دوقطبی شدن جامعه، افزایش فاصله فقیر و غنی و عدم تعادل فضایی در ایران بوده است؛

تعادل فضا در ایران در گرو تغییر ساختار مدیریت اداری ایران از الگوی سلسله‌مراتبی به

الگوی مدیریت شبکه‌ای در واحدی سرزمینی است؛

۱. پژوهشگر پسادکتری دانشگاه شهید باهنر کرمان

۲. دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان



مرجح بودن مکانی در توزیع درآمدهای ملی در الگوی مدیریت شبکه‌ای جدید ملغاست و اختصاص‌ها بر اساس شاخص واحد جمعیت و وسعت تغییر می‌یابد.

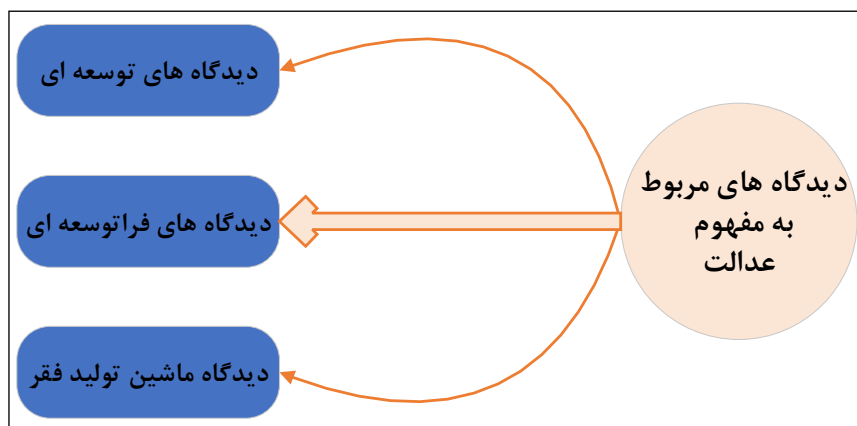
نتیجه اینکه؛ تنها پیگیری سیاست‌های اقتصاد مقاومتی به همراه کاربردهای اتخاذ شده از بیانیه گام دوم انقلاب که توسط مقام معظم رهبری (مدظله) ارائه شده است سبب می‌شود فقر ناشی از سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای برگرفته از نظریه‌های سرمایه‌داری کاهش یابد و این اقدامات تسهیل‌کننده دستیابی به اهداف «امنیت اقتصادی» و آرمان «عدالت» می‌گردد.

کلیدواژگان

آمایش سرزمین، پدیدارشناسی، تعادل فضایی، الگوی شبکه‌ای مدیریت

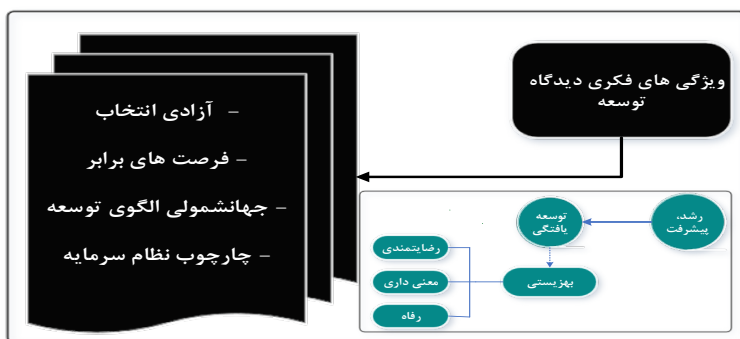
مقدمه

موضوع عدالت فضایی و توازن منطقه‌ای از مباحث عمده دانش آمایش سرزمین است و به تعبیری می‌تواند نمایشگر تلاش‌های جامعه در عرصه فضای زیست و فعالیت ساکنان سرزمین تلقی شود. این گزاره وقتی مشروعیت می‌یابد که مفهوم عدالت در نظام فکری و چهارچوب نظری دیدگاهی پذیرفته‌شده باشد. در واقع می‌توان گفت یکی از اهداف آمایش فضا تحقق عدالت در ابعاد فضایی آن است که در منشور گام دوم در چند بند بر آن تأکید شده است. اما از این حقیقت هم نمی‌توان چشم پوشید که مجموع تفکرات دانشمندان درباره مفهوم عدالت همسو و یکسان نیست و شاید بتوان این دیدگاه‌ها را در سه گروه متمایز طبقه‌بندی کرد (شکل ۱).



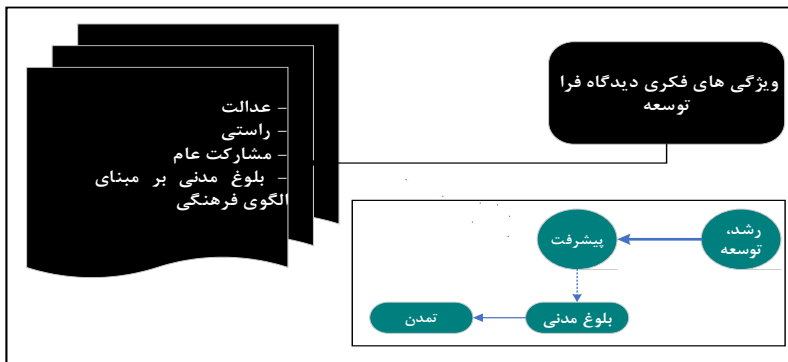
شکل ۱: دیدگاه‌های مربوط به مفهوم عدالت

گروه اول عدالت را دست‌نیافتنی نمی‌داند و معتقد است رفاه و سعادت جامعه در مقوله دیگری تحت عنوان توسعه تعریف‌شدنی است و به عبارتی مفهوم سعادت بشری را باید در مفهوم رشد و توسعه‌یافتگی جست‌وجو کرد. این گروه توسعه را حقوق اولیه بشر می‌داند و لذا رشد و توسعه‌یافتگی را تنها در الگویی در چهارچوب نظام گردش سرمایه محقق‌شدنی می‌پندارد و منطق توسعه را تابع مؤلفه‌ها و پیش‌زمینه‌های فرهنگی نمی‌شمارد و اصولاً بر این اعتقاد است که توسعه الگوهای فرهنگی و رفتاری جامعه را بر اساس اصولی جهان‌شمول و همسان به وجود خواهد آورد و تحقق این مبانی بر شالوده آزادی انتخاب و اغنای جمعی استوار شده است (شکل ۲).



شکل ۲: ویژگی‌های اصلی گروه اول (توسعه)

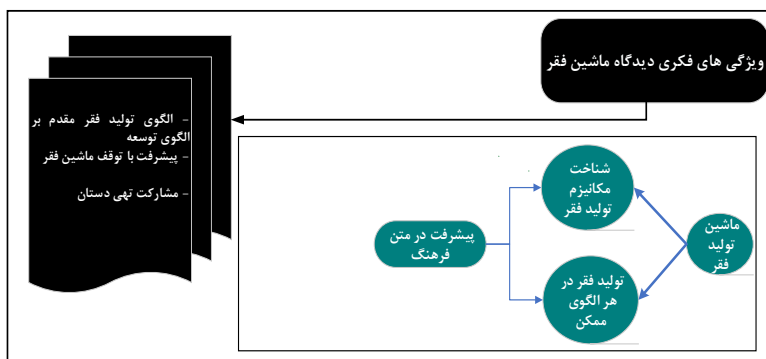
گروه دوم رشد و توسعه را مرحله‌ای از یک فرایند تلقی می‌کند که باید در مسیر خاصی به‌عنوان پیشرفت قرار گیرد، و الزاماً هر رشد و توسعه‌ای به پیشرفت جامع نمی‌انجامد. مسیر پیشرفت است که برحسب آنکه در کدام زمینه و بافت فرهنگی و نگراره جغرافیایی رخ دهد می‌تواند به تبلور و شکل‌گیری مفهوم تمدنی بینجامد. این گروه بر این باورند که پایداری جامعه در ظهور چنین مفهومی با استمرار مفهوم عدالت تضمین می‌شود؛ زیرا وقتی جهت توسعه و رشد در مسیر پیشرفت قرار گیرد، جوامع به بلوغی دست خواهند یافت که قادرند مسائل خود را به‌خوبی بشناسند و بر اساس دانسته‌ها و تجارب فرهنگی خود در حل آنها توفیق یابند (شکل ۳).



شکل ۳: ویژگی های اصلی گروه دوم (فرا توسعه)

به عبارت دیگر عدم تعادل فضایی و عدالت اجتماعی را زاینده اجرای برنامه های توسعه در نظام گردش سرمایه و سیاست های مستند شده برنامه های توسعه در مقیاس های ملی و جهانی می دانند و پشتیبان وقوع این روند را نهادهای بین المللی و سیاست های پولی و مالی بانک جهانی و دیگر نهادهای بین المللی وابسته می شمارند. این گروه بر این باورند که آنچه به واسطه برنامه های گروه اول رخ داده نه بر اصل مفهوم آزادی، که بر اساس آزادی انتخاب و نه بر اساس اغنای جمعی، که بر اساس اغوای جمعی صورت گرفته است.

گروه سوم که بررسی های یک صدساله اخیر و تجارب بشری در این زمینه را رصد و تحلیل کرده معتقد است قبل از آنکه الگوی توسعه و فرایند آن تشریح و تبیین شود، دستیابی به عدالت و تعادل در فضا مستلزم شناخت مکانیسم تولید فقر است. به عبارت دیگر ناتعادلی در فضا و افزایش فاصله فقر و غنا در جوامع امروز را موضوعی تلقی می کند که در هر نظامی می تواند رخ دهد و نمی توان به الگوی گردش سرمایه یا مدیریت اشتراکی یا هر الگوی دیگری نسبت داد (شکل ۴).



شکل ۴: ویژگی های فکری گروه سوم درباره توسعه

در این مقاله سعی بر آن است که آنچه محققان گروه سوم ارائه کرده اند به عنوان نظریه در حوزه عدالت مطرح شود و ضمن واکاوی مکانیسم فقر در ایران، بر این نکته تأکید شده که هر نظام و برنامه توسعه تدارک شود موفقیت آن منوط به از کار افتادن ماشین تولید فقر است و تحقق عدالت بدون از کار افتادن این ماشین در بهترین شرایط امکان پذیر نخواهد بود.

دانشمندان و محققان بسیاری در هر سه گروه نظریه های تأمل برانگیزی در باب عدالت ابراز داشته اند که از آن جمله می توان از فارابی نام برد. وی در سه کتاب خود *السیاسة المدینة*، *آراء مدینة فاضله* و *کتاب المله* در بیان مدینه فاضله، از عدالت به عنوان محور اصلی یاد می کند. وی مدینه فاضله را حاصل جمع سه مؤلفه محبت مدنی، عدالت مدنی و دانش و آگاهی یا همسازی فکری جامعه با طراحان مدینه برمی شمارد و بر این نکته تأکید دارد که استمرار محبت مدنی مستلزم تحقق عدالت مدنی است. ابن سینا نیز در *دادشهر* آرمانی خود عدالت را محور تحقق مدینه فاضله می داند و عمیق تر از فارابی به وجوهی از مدینه می پردازد که از نظر فارابی مغفول مانده بوده است.

تلاش های متعدد و متنوع صاحب نظران توسعه، رشد و آمایش سرزمین، در قالب دیدگاه های گوناگون و بعضاً متضاد ارائه شده است، که می توان از چند تن از این محققان نام برد:

آدام اسمیت (۱۷۷۶-۱۸۲۰): رفاه اقتصادی و رفع فقر را نتیجه خودبه خودی توسعه می داند؛ جان راولز (۱۹۲۱-۲۰۰۲): نظریه عدالت راولز مبتنی بر دو اصل است که مطابق اصل اول می باید آزادی های اساسی لیبرالی همگان تأمین شود و بر اساس دومین اصل هر تغییری در ساخت جامعه باید به سود فقیرترین گروه جامعه تمام شود؛



فون هایک (۱۳۸۰): نظام بازار آزاد سبب برابری می‌شود؛
 ناژیک (ملکیان، ۱۳۷۶): وی با رد هرگونه نظریه الگودار در باب عدالت، نظریه‌ای
 تاریخی در باب عدالت مطرح می‌کند که با حداقل کردن نقش دولت، ابتدا آزادی و سپس
 برابری اتفاق می‌افتد؛

آمارتیا سن (۱۳۹۶): وی آزادی را به مفهوم قدرت انتخاب مطرح می‌کند؛
 فریدمن (۱۹۵۳م): رشد غیرقاعده‌مند حجم پول همراه با دخالت دولت، توازن اقتصاد را
 مختل می‌کند؛

پپله فروش (۱۳۸۷): اصول جهان‌شمول عدالت در هر کانتکسی مقتضیات خاصی خواهد
 داشت؛

آلین ی. سو (۱۳۷۸): نظریه‌های عدالت اقتصادی بر اساس معیارهای نیاز، کارآمدی و
 کانتکس و مسئولیت فردی موفق‌تر خواهد بود؛

جان الستر (۱۹۹۲م) و مایکل والزر (۱۹۸۳م) دیدگاه کانتکسی به عدالت دارند؛
 حافظنیا و همکاران (۱۳۹۳: ۷) مکانیسم ایجاد تغییر و توسعه در فضا و دستیابی به
 عدالت فضایی را دانشی در حوزه آمایش سرزمین می‌دانند؛

فرامرز رفیع‌پور (۱۳۷۹) با طرح نظریه محرومیت نسبی، بی‌عدالتی اجتماعی را برآمده از
 نوعی مقایسه تعریف، و این پدیده را در حوزه جامعه‌شناسی و اکاوی کرده است. نکته درخور
 توجه وی درباره فضا معطوف به کتاب ارزشمند وی تحت عنوان توسعه و تضاد است که
 به‌خوبی تضاد و رابطه منفی گزاره‌های تعریف‌شده در برنامه‌های توسعه را با آنچه در نتیجه
 اجرای برنامه‌ها محقق شده است تشریح می‌کند؛

افروغ (۱۳۷۷): در کتاب نابرابری فضایی ضمن واکاوی مفهوم فضا از دیدگاه فلسفی،
 به نکات بسیار ارزشمندی در این‌باره پرداخته است. وی تأکید دارد که اگر انسان‌ها به لحاظ
 طبیعی یک‌سان باشند، طبعاً نابرابری‌های اجتماعی نمی‌تواند ریشه در طبیعت انسان‌ها داشته
 باشد؛

مایر (۱۹۹۴م: ۶۵): به‌زعم برخی صاحب‌نظران آمایش سرزمین، بهترین و ارزان‌ترین
 و مؤثرترین راه مدیریت و برنامه‌ریزی محیط زیست، مؤلفه‌های اقتصادی و رفاه اجتماعی
 است؛

مارکس (۱۸۹۴م): وی بر این اعتقاد است که نظام سرمایه‌داری توانایی ایجاد رفاه برای جامعه انسانی را ندارد و ازهم‌گسیختگی نظام سرمایه‌داری را به دلیل فقدان مکانیزم‌های ایجاد توسعه و شکل‌گیری نظام بی‌طبقه را جهت دستیابی به توسعه و رفاه انسانی پیش‌بینی می‌کند؛

دیوید هاروی (۱۹۹۸م): ماهیت عادلانه بودن توزیع منابع و خدمات را تحت عنوان معیار نیاز، معیار منفعت عمومی و معیار استحقاق خلاصه می‌کند. این معیارها به‌طور تکوینی در طی زمان سبب توسعه فضایی و برقراری تعادل می‌شوند. سیاست‌های پولی و مالی بانک جهانی و دیگر نهادهای بین‌المللی وابسته در دستگاه نظام سرمایه‌داری، جهت دستیابی به فاکتور مهم سیستم سرمایه یعنی انباشت سرمایه، سبب ازدیاد فاصله فقیر و غنی می‌شود؛
Jeannene-Guillaumont، (2010) Kapel، (2004) Honohan، Clarke et al. (2002)
Kpodar & (2011)، Huang (2011)، Ordenez، (2012) al et Uddin. (2013): توسعه سبب تورم و تورم سبب فقر می‌گردد؛

کارل ریموند پوپر (فولادوند، ۱۳۶۵): توسعه منجر به کاهش فقر و برپایی عدالت نمی‌شود؛

محمودی (۱۳۹۷) با بررسی سازمان فضایی پنج دولت مقتدر ایران در طول سه‌هزار سال گذشته، برقراری تعادل فضایی و پیشرفت در فضای ایران را منوط به تغییر ساختارها معرفی می‌کند؛

میسرا^۱ (۱۹۷۸م، ۲/۵): آمایش مجموعه‌ای از مفاهیم، رویکردها، روش‌ها و ابزارهای مورد نیاز برای دستیابی به سازمان و ساختار فضایی مطلوب است؛

واسیلووسکا و واسیک^۲ (۲۰۰۹م: ۳۲) آمایش را راهی برای مداخله در فرایندهای توسعه فضایی به‌منظور ایجاد ساختاری متفاوت‌تر و پایدارتر و متعادل‌تر معرفی می‌کنند؛

اسپون^۳ (۲۰۱۳م: ۱۱) می‌کوشد برنامه‌ریزی آمایشی را راهی برای برقراری توازن بین تقاضا برای توسعه معرفی کند و با ضروری دانستن حفظ محیط زیست، سازمان فضایی عقلایی‌تری برای استفاده از زمین معرفی می‌کند؛

1. R. P. Misra (1978).
2. Vasilevska, Vasic. (2009)
3. Espon (2013).



ویلیام^۱ (۱۹۹۶م: ۴۱) آمایش را به عنوان مجموعه‌ای از سیاست‌هایی تعریف می‌کند که با هدف تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های مکانی و استفاده از زمین در مقیاس جغرافیایی دنبال می‌شود؛

نیده‌ام^۲ (۱۹۸۸م: ۷۱) آرایش ساختمان‌ها، زیرساخت‌ها و فعالیت‌ها در فضا را در نتیجه اتخاذ سیاست‌های آمایشی می‌داند؛

به نظر استید و نادین^۳ (۲۰۰۸م: ۵۵) نقش اصلی برنامه‌ریزی آمایش سرزمین عبارت است از آرایش منطقی‌تر فعالیت‌ها و ایجاد سازگاری بین سیاست‌های متعارض؛ بوهم^۴ (۲۰۰۲م: ۱۱۱) مقیاس‌های متفاوتی برای برنامه‌ریزی آمایشی از سطح محلی، منطقه‌ای تا فراملی (فرامرزی) قائل می‌شود و بنابراین آمایش را مفهومی گسترده‌تر از برنامه‌ریزی منطقه‌ای می‌داند؛

نادین^۵ (۲۰۰۰م: ۹) معتقد است برنامه‌ریزی آمایشی به همان میزان که فرایندی فنی است، سیاسی نیز هست؛

ژان پل لاکاز (۱۹۹۵م: ۹۵) معتقد است منظور از آمایش سرزمین، رسیدن به مطلوب‌ترین توزیع ممکن جمعیت، توسط بهترین شکل توزیع فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی است؛ امری که در برنامه‌های توسعه ایران تاکنون به‌طور جدی نمودهای خود را نشان نداده است. بررسی محور گزاره‌های استخراج‌شده از محققان مذکور راجع به توسعه، نشان از آن دارد که آنها زایش فقر و برقراری تعادل فضا را مبنی بر امر توسعه دانسته‌اند. اما در حال حاضر تحولات علمی غیرمنطقی بودن تصور آنها را برملا کرده است؛ زیرا نظریات جدیدی مطرح شده است که خلاف این محورهای استخراجی را اثبات می‌کند. به همین دلیل این پژوهش سعی دارد افتراق‌های موجود را با اتکا به متن نظرهای اندیشمندان حوزه آمایش تبیین و مکانیزم تولید فقر را تشریح کند.

-
1. Williams.(1996)
 2. Needham.(1998)
 3. Stead ,Nodin.(2008)
 4. Bohm.(2002)
 5. Nadin.(2000)



روش تحقیق

روش این تحقیق در زمره روش پدیدارشناسی هایدری است که بر اصل فهم محقق مستند به داده‌های عینی و فراعینی است. برای دستیابی به علل فقر در ایران با بررسی ساختار مدیریت اجتماعی شش دولت مقتدر ایران با تاریخ سه‌هزارساله، ابتدا تفاوت و الگوی ساختاری آنها مشخص و سپس به مقایسه با الگوی اجرا شده در زمان پهلوی اول اقدام شد. سپس با تحلیل کارهای انجام‌شده در دولت‌های عصر جدید (پهلوی و جمهوری اسلامی ایران) درباره فقرزدایی، محرومیت‌زدایی، تمرکززدایی و...، علت ناکامی یا بهتر است گفته شود افزایش فاصله روزافزون فقر و غنا بررسی و عوامل ساختاری، برنامه‌ریزی و اقتصاد فضایی که در این امر دخالت داشتند مشخص شد.

متن اصلی

از بررسی نظرهای اندیشمندان و محققان می‌توان گزاره‌های کلی را در باب عدالت استخراج کرد که فضای ذهنی آنها درباره مفهوم عدالت و راه‌های دستیابی به آن، تا حدودی روشن می‌شود:

گزاره اول: بسیاری از محققان معتقدند پرداختن به این امور از جوامع، کار فلاسفه است و بدون پشتوانه‌های فلسفی، دریافت‌های ادراکی مطلوبی از موضوع برای محققان میسر نمی‌شود؛

گزاره دوم: پاره‌ای از محققان عدالت را دست‌نیافتنی و شرایط بهزیستی را با پرداختن و تحقق شاخصه‌های توسعه امکان‌پذیر می‌دانند و تحقق توسعه‌یافتگی و رشد جامعه را مستلزم داشتن حکمرانی و نظام اقتصادی خاصی می‌پندارند و تنها نظامی را که قادر به ایجاد فرصت‌های برابر آحاد جامعه است نظام‌های لیبرالیستی می‌شمارند؛

گزاره سوم: تعدادی از محققان وجود نظام‌های سرمایه و اشتراکی و برنامه‌ها و الگوهای توسعه آنها را عامل عدم تحقق عدالت و ایجاد فقر می‌دانند و دستیابی به عدالت را منوط به برپایی حکمرانی متفاوت می‌بینند؛

گزاره چهارم: اخیراً اندکی از محققان شناخت مکانیسم تولید فقر و غنا را مقدم بر الگوهای بهزیستی و توسعه قلمداد کرده و معتقدند پدیده فقر در هر نظام حکمرانی امکان وقوع دارد؛ همان‌گونه که فقر، هم در گردش سرمایه هم در نظام‌های لیبرالیسم و اشتراکی هر دو رخ داده است. لذا تلاش خود را بیشتر بر شناخت نحوه تولید فقر متمرکز ساخته‌اند.

همان‌گونه که دیده می‌شود، نظریه شناخت تولید فقر اکنون مقدّم بر مفهوم عدالت و تحقق آن مطرح شده و لذا این محققان بیشتر به جای مطرح کردن مفهوم عدالت و چپستی آن، توجه خود را به مکانیسم تولید فقر معطوف داشته‌اند و به جای بحث‌های پیچیده درباره عدالت و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر آن و ارائه الگوهای توسعه و...، بر ماشین تولید فقر تمرکز می‌کنند و شناخت و متوقف کردن آن را زمینه تحقق عدالت می‌دانند.

ماشین تولید فقر در ایران

رسیدگی به مسئله فقر و غنا و فاصله روزافزون آن از مطالبات اصلی ایرانیان در انقلاب شکوهمند اسلامی بوده است و اگر نیم‌نگاهی به شعارهای اصیل ایرانیان در چهار دهه بعد از انقلاب اسلامی بشود، در خواهیم یافت که این شعارها غالباً ریشه در مدار عدالت‌خواهی و هویت جدید اجتماعی دارد. پرسش بنیادی آن است که به‌رغم مدعی بودن و اصرار ما در گفته‌ها و برنامه‌ها بر عدالت، چه چیز سبب شده که این فرایند مستمر ادامه یابد و با داشتن ده‌ها نهاد و سازمان فقرزدا (کمیتة امداد، بهزیستی، طرح‌ها و برنامه‌های فقرزدایی، ده‌ها نهاد مردم‌نهاد و...)، هر روز فاصله بین فقر و غنا زیادتر شود. آیا این نهادها و برنامه‌های توسعه ده‌گانه اجرا شده ما نقص اساسی دارند؟ بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که علی‌رغم تلاش‌های جهادی صورت گرفته پاسخ این پرسش‌ها را نمی‌توان در اقدامات فقرزدایی انجام‌شده که بر مدار تسهیلات قرار دارد جست‌وجو کرد، بلکه باید جواب این پرسش‌ها را در نظریه‌های توسعه‌ای غیر بومی یافت که بر شئون و بخش عمده‌ای از راهبردهای ما احاطه دارد و این نظریات ماهیتاً افتراق‌آفرین هستند. به‌عبارت‌دیگر این نظریات مانند آسیابی است که ما گردانندگان آن، هرچه در آن بریزیم عملکردی جزء افزایش فاصله بین فقیر و غنی به دنبال نخواهد داشت.

به‌طور کلی می‌توان ماشین تولید فقر در ایران را مولود عواملی دانست و این عوامل مسبب اصلی استمرار فقرزایی و فاصله بین فقرا و اغنیا در ایران است:

۱. تقسیمات سلسله‌مراتبی اداری ایران؛
۲. مرجح شمرده شدن مکانی در تقسیمات اداری؛
۳. اختصاص سرمایه‌گذاری‌ها بر اساس نظام مرجح مکانی؛
۴. نظام مالی و بانکی (خلق پول).



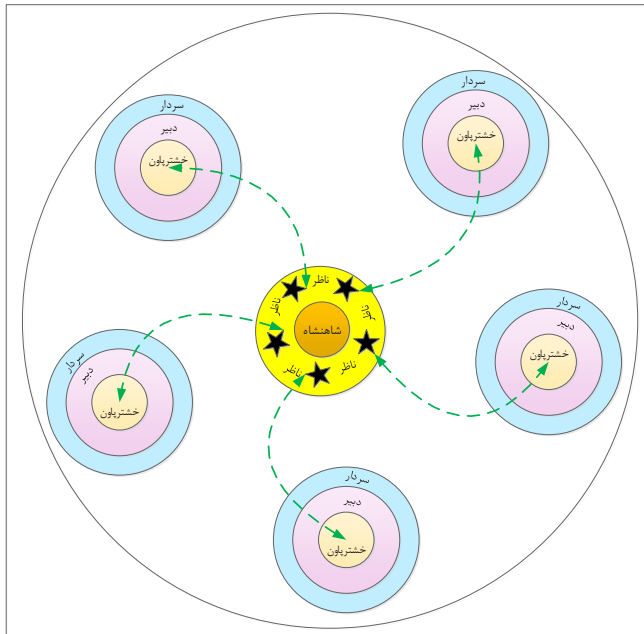
۱. تقسیمات سلسله‌مراتبی اداری ایران

ساختار در فضا مبحث بسیار مهمی است؛ به طوری که با تغییر ساختار ارتباط اعضا و مفهوم هم‌پیوندی در فضا تغییر می‌یابد و شناخت و تحلیل آن حقایق پنهانی را بر ما معلوم می‌دارد. لذا باید به ساختار فضایی مکان توجه شود تا بتوان انسجام، ارتباط، وحدت، پیوند و تداوم آن را موجب شد. در این راستا تقسیمات اداری-فضایی ایران در سه دوره حکومتی هخامنشیان (دوران باستان)، صفویان (پس از اسلام) و سده اخیر (دوره پهلوی اول و دوم) واکاوی می‌شود:

الف) ساختار اداری و تقسیمات کشوری در عهد هخامنشیان

در عصر هخامنشیان، ایران به چند بخش تحت عنوان «ساتراپ» تقسیم و حکمران محلی به نام «خستریاوان»^۱ مدیریت آن را عهده‌دار می‌شد (کشاورز، ۱۳۵۷).

با توجه به کالبدشکافی ساختاری تشکیلات اداری عهد هخامنشیان، می‌توان نتیجه گرفت که الگوی ساختار اداری هخامنشیان در مجموع الگوی ساختار شاخه‌ای، با مرکزیت نظارتی شاهنشاه بوده و بدین وسیله پیوند و وحدت سازمانی کشور تضمین می‌شده است (شکل ۵).



شکل ۵: ساتراپ‌ها و نظام مدیریت اجرایی در دوره هخامنشیان

۱. «خستریاوان» به معنای ولایت و «پاون» به معنای «نگاهبان» است (کیهان، ۱۳۱۱: ۶).

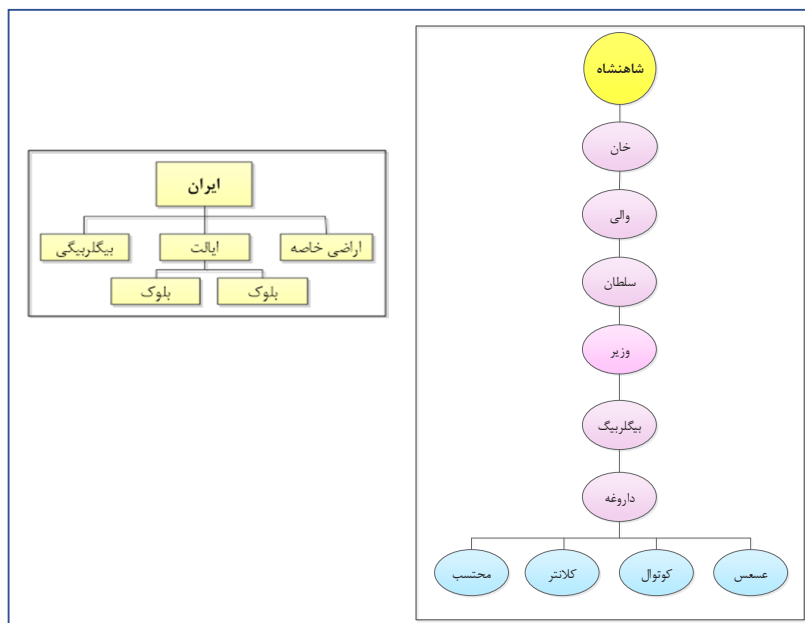
ساتراپ‌ها در این ساختار مستقل بودند و تنها عملکرد آنها از سوی ناظران کانون مرکزی قدرت رصد می‌شد. ساتراپ‌ها در زمینه اداره امور منطقه خود و رابطه با دیگر ساتراپ‌ها آزاد بودند و حتی سکه ضرب می‌کرده‌اند. شبکه اصلی ساختار اداری در دوره هخامنشیان با مدل شاخه‌ای سازگار است؛ زیرا هر ساتراپ دارای استقلال داخلی بوده و حتی زیر نظر مستقیم شاهنشاه قرار نداشته است؛ اگرچه او حکمرانان را انتخاب می‌کرده است. رابطه ساتراپ‌ها با کانون قدرت مرکزی، نه از بعد اجرایی، بلکه از منظر نظارتی بوده و هسته‌های رصدکننده هر ساتراپ در کانون مرکزی قدرت این نظارت را اعمال می‌کرده است. هسته‌های نظارتی هر ساتراپ در کانون اصلی قدرت مستقل از یکدیگر و مستقیماً با شاهنشاه در ارتباط بوده‌اند. به تعبیر امروزی، نوعی فدراتیو با نظارت مرکزی ساختار کلی اداری آنها را شکل می‌داده است.

ب) مدل ساختار فضای ایران در زمان صفویان

در دوران صفویه یک پارچگی واحدهای ملوک الطوائفی با هم‌پیوندی مینوی (اسلام) به واحد سیاسی مستقل و یک‌پارچه به نام «ایران» منجر شد.

این تغییر عمده در وحدت بین ملوک الطوائفی‌های متعدد سبب رسمیت یافتن هویت مشترک فرهنگی به نام ایران شد و برای اولین بار در این دوره پرچم ایران نماد چنین وحدتی گردید. این واحد فرهنگی توانست در برابر ابرقدرت متخاصم خارجی (عثمانی) از کیان هویتی خود دفاع کند. نکته درخور توجه در این دوره ایجاد هم‌پیوندی سازمانی، نه در ساختارهای صلب عینی، که در ساختاری غیرعینی در کشور بود و اتکا به ساختارهای پنهان فرهنگی از ویژگی‌های مهم این دوره است. از ویژگی‌های دیگر ساختار مدیریت کشوری تنوع در ساختارها بود؛ به طوری که سه مجموعه مدیریتی تحت عناوین ایالت، بیگلربیگی‌ها و خالصه برحسب شرایط محیطی و مکانی ساختار کلی مدیریت فضا را در این عصر شکل می‌داد. لذا به طور خلاصه می‌توان گفت فضای ایران به چهار ایالت (عربستان، لرستان، فیلی، گرجستان، کردستان)، سیزده بیگلربیگی (قندهار، شروان، هرات، آذربایجان، چخورسعد، قره‌باغ و گنجه، استرآباد، کهکیلویه، کرمان، مرو و شاهجان، قلمرو علی شکر، مشهد مقدس معلی و دارالسلطنه قزوین) و چند وزیر (متولی اراضی خالصه) تقسیم می‌شد. هر ایالت می‌توانست به چند بلوک (جمع آن بلوکات) تقسیم و اداره شود.

برای هریک از ساختارها، مدیرانی تحت عناوین خان، والی، سلطان، بیگلربیگی، وزیر، داروغه، عسس،^۱ کوتوال،^۲ کلانتر^۳ و محتسب^۴ تدارک شده بود. خان‌ها و سلطان‌ها در بخش زیر فرمان خود، مانند شاه کوچک فرمانروایی می‌کردند و کاملاً خودمختار بودند. در این میان فرمانروای برخی از بخش‌های کشور از خودمختاری خان یا سلطان برخوردار نبود و نماینده‌ای از طرف شاه آنها را اداره می‌کرد که آنها را وزیر می‌نامیدند. وزیران مسئول بخش اراضی خالصه بودند. پس از خان یا سلطان یا وزیر، داروغه قرار می‌گرفت که اداره‌کننده اصلی شهر به‌عنوان مجموعه زیستگاهی بود (شکل ۶).



شکل ۶: مدل ساختار فضایی کشوری در دوره صفویان

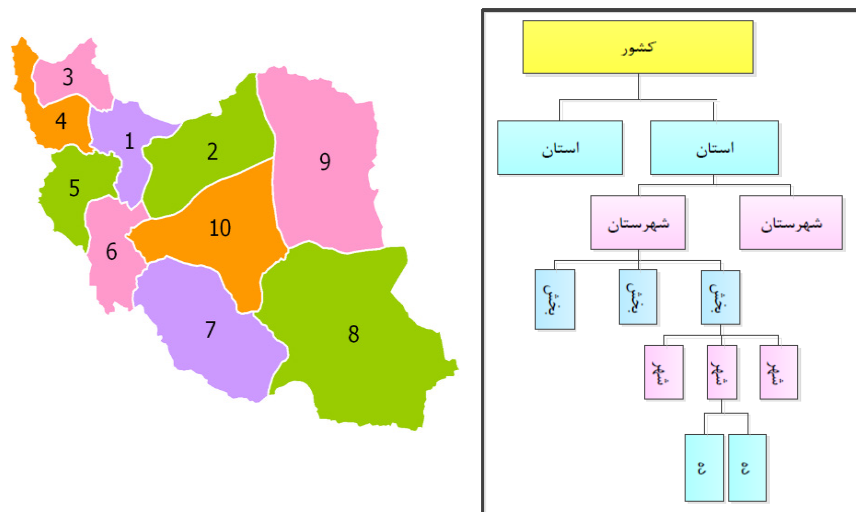
۱. عسس فرماندهی نگهبانان شب را به دوش داشت.
۲. کوتوال مسئول نگاهبانی و نگه‌داری از استحکامات بود.
۳. کلانتر میانجی بین داروغه و مقام‌های بالاتر و مردم عادی بود. در شهرهای بزرگ هر محله برای خود دارای کلانتر بود. کلانتر کار نگاهبانی از حقوق مردم در برابر دولتیان و بخش‌بندی کارهای سخت (گفته‌شده از سوی مقام‌ها) به گونه برابر بین مردم و گرفتن مالیات‌ها از مردم را بر دوش داشت. در روستاها کدخداها کارهای کلانترها را انجام می‌دادند.
۴. محتسب بر درستی اندازه‌ها و اوزان در شهر نظارت می‌کرد و نرخ کالاهای اساسی را نیز در شهر تعیین و اعلام می‌کرد.



پ) مدل ساختار فضای ایران قرن اخیر

قرن اخیر را باید عصر نوین نامید. در این دوره نام ایران به جای اسامی پرس، پرسیا، پرسیان، پرسین، پرسه و...، در اسناد وزارت خارجه در تاریخ ۱۳۱۳/۱۰/۲ به تصویب رسید. سال ۱۳۱۶ سالی مهم و تأثیرگذار در تاریخ تقسیمات کشوری ایران شمرده می‌شود. در این سال، فرهنگستان وارد عرصه تصمیم‌گیری در تقسیمات کشوری شد و با انتخاب نام برای تعدادی از ایستگاه‌های راه‌آهن و تغییر نام برخی شهرها که به تصویب شاه هم رسید، کار خود را شروع کرد. اما مهم‌ترین مصوبه فرهنگستان، تغییر ساختار توزیع قدرت در تقسیمات کشوری و ایجاد ساختاری شبیه دوره ساسانیان با اسامی جدید بود. اسامی استان، استاندار، شهرستان، فرماندار، بخش، بخشدار، دهستان و دهدار، نام‌هایی بودند که فرهنگستان از زبان‌های کهن استخراج کرد تا جای‌گزین کلمات ایالت، ولایت و بلوک شوند (محرمی، ۱۳۸۵).

اما اتفاقات به مراتب مهم‌تر از اقدامات فرهنگستان در این سال، تکمیل فرایند تقسیمات کشوری بود. در سال ۱۲۸۵ تنها چهار ایالت در قانون تقسیمات کشوری نام برده شده بود. در دومین قانون تقسیمات کشوری، وظایف فرمانداران و بخشداران در شانزدهم آبان ۱۳۱۶ به تصویب رسید و کشور ایران به شش استان و پنجاه شهرستان تقسیم شد. هر استان مرکب از چند دهستان و هر دهستان مرکب از چند قصبه بود و در یازدهم بهمن ۱۳۱۶ کشور به ده استان و چهل‌ونه شهرستان تقسیم شد (شکل ۷).



شکل ۷: تقسیمات کشوری در عصر پهلوی

این نکته نیز قابل تأمل است که در آن روزگار نظریه سلسله‌مراتبی در اروپا جایگاه خاصی داشت و بیشتر علمای زیست‌شناسی، زمین‌شناسی و... سعی داشتند این نظریه را به‌عنوان مدرن‌ترین نظریه در تقسیمات طبیعی معرفی کنند و به‌کار گیرند. به تعبیر دیگر ایجاد چنین تغییراتی به‌ظاهر در اسم دارای پشتوانه دانشی قوی و درمقابل دارای نتایج بسیار مهمی نیز در اداره امور کشور می‌شد که آثار آن بعد از یک‌صد سال در عرصه‌های مختلف اجتماعی و محیطی خود را نشان داد.

از دهه ۱۳۳۰ به بعد، تلاش‌های همه‌جانبه‌ای برای تغییر و تحول اجتماعی در ایران صورت گرفت. سناریونویس اصلی این تغییرات را دانشگاه هاروارد هدایت و مدیریت می‌کرد. با کنترل مخالفت‌های داخلی و برای ایجاد تغییر و تحول در جامعه سنتی ایران، میسرا از نظریه‌پردازان هندی‌الاصول دانشگاه هاروارد، نظریه اقطاب رشد در ایران را توصیه کرد.

بر اساس اطلاعاتی که از ایران به او داده شده بود وی تأکید داشت که باتوجه‌به وسعت ایران و پراکنش جمعیت در مناطق مختلف با پراکندگی بالا، امکان توسعه همه مناطق ایران وجود ندارد. بنابراین بر اساس نظریه تکامل جوامع انسانی و شهرنشینی به‌عنوان آخرین مرحله تکوینی، ابتدا هشت کانون و سپس یازده کانون قطب رشد را در ایران پیشنهاد کرد. وی معتقد بود جمعیت ایران باید در این یازده قطب تجمع یابند تا بتوان توسعه کنترل‌شده را برای آنها به اجرا گذارد؛ زیرا امکان توسعه همه مناطق با این پراکنش، نه امکان‌پذیر می‌نمود نه از نظر اقتصادی ممکن. اما مشکل اصلی در دستیابی به چنین هدفی، سرعت تغییر و تحول بود؛ زیرا جامعه ایران به‌رغم کنترل همه مخالفان، هنوز آمادگی ذهنی برای چنین عملیات گسترده‌ای را نداشت.

باتوجه‌به فضای کلی سیاست، اتفاق مهمی که باید در آن سال‌ها بر آن تأکید کرد افزایش تعداد فرمانداری‌های کل است. همچنین تعدادی استان جدید در این دوره تأسیس شد. از یک‌سو با زیاد شدن استان‌ها تعداد استاندارها که با «حکم‌شاه» منصوب می‌شدند بیشتر می‌شد و از سوی دیگر با افزایش امکانات مراکز استانی، رغبت مهاجرت به این مراکز بیشتر و این اقدام به تدریج به سست شدن پیوندهای قومی و تاریخی منجر می‌شد و این همان هدفی بود که حکومت مرکزی دنبال می‌کرد. تغییر در ساختار و جایگزینی ساختار سلسله‌مراتبی، تنها به تقسیمات کشوری محدود نشد و ساختار اداری نیز از چنین نظریه‌ای تبعیت کرد.



لذا چارت‌های سازمانی نیز بدین صورت آرایش یافتند و وزارت‌خانه‌ها هم با همین ساختار تشکیلات خود را سامان دادند.

به‌طور کلی می‌توان تغییرات فضایی ناشی از جایگزینی ساختار سلسله‌مراتبی اداری ایران را در مقولاتی دسته‌بندی کرد (شکل ۸):

۱. تأثیرات هویتی و اشتیاق به تغییر هویت محلی؛
۲. مهاجرت و جابه‌جایی جمعیتی؛
۳. تقلیل تنوع در سازماندهی‌های اجتماعی ایران؛
۴. تغییرات معنادار فضای ایران؛
۵. تغییر در مالکیت و آسیب‌پذیری محیطی؛
۶. تقسیم سلولی و مشکلات امنیتی.



شکل ۸: تغییرات فضایی ناشی از جایگزینی ساختار سلسله‌مراتبی اداری ایران

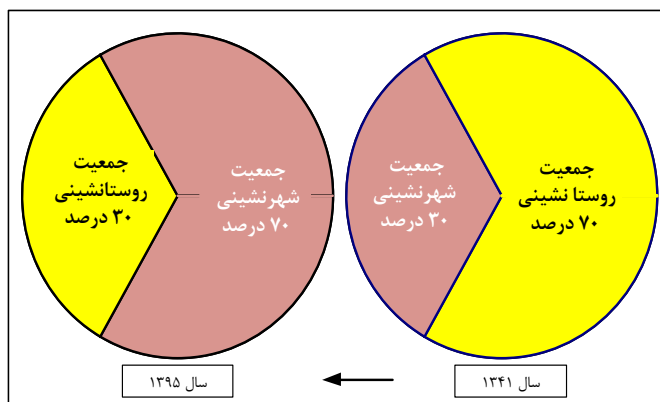
۲. مرجح شمرده شدن مکانی در تقسیمات اداری

به نظر جامعه‌شناسان، سیر تکامل و تطور جوامع انسانی به صورت سیر جبری از غارنشینی، شکار، میوه‌چینی، ایل‌نشینی، رمه‌داری، روستانشینی تا شهرنشینی بوده است. دیوید هاروی معتقد است شهرنشینی در عصر جدید بدان دلیل مرجح قلمداد شد که می‌توانست انباشت سرمایه را تحقق بخشد و برای آنکه این هدف تحقق یابد، به توریزه کردن مرجح بودن شهرنشینی مبادرت شده و در واقع چنین موضوعی، تنها ترفند سیستم‌های سرمایه‌داری برای تحقق انباشت سرمایه بوده است و هرگز جوامع بشری چنین سیری را پشت سر نگذاشته‌اند. اولین اثر الگوی سلسله‌مراتبی ساختار مکانی تعریف جدیدی از پیشرفت و توسعه را به اذهان القا می‌کرد که سبب ایجاد اشتیاق جدیدی در تغییر هویت محلی می‌شد. در این تقسیمات مکانی شهر به‌عنوان مکان مرجح نسبت به بخش، ده و روستا معرفی می‌شود و چون داشتن زندگی شهری به‌عنوان آخرین و پیشرفته‌ترین مرحله زیستی و سکونت قلمداد می‌شود، در دیگر مراکز سکونتی نوعی احساس حقارت به وجود می‌آید؛ به‌گونه‌ای که اشتیاق برای تغییر هویت محلی به مرز تصورناپذیری میل می‌کند. در این فرایند ابتدا سکونت مزیت به‌شمار می‌آید و هرگونه مدنیت روان (کوچندها) نفی و نشان عقب‌ماندگی و عقب‌افتادگی معرفی می‌شود و سپس به دیگر سکونت‌ها در نظام سلسله‌مراتبی شأنیت و مرتبه‌ای داده و شهر و شهرنشینی به‌عنوان قله مدرن زیستن و مترقی بودن شناخته می‌شود. این نظریه که در غالب آموزش‌ها تبلیغ می‌شود سبب شد بیشتر عشایر و روستاییان رفته‌رفته از عشیره‌ای و دهاتی بودن سازمان اجتماعی خود احساس حقارت و سعی در تغییر آن کنند. این تغییر که بیشتر کار فرهنگی و مدیریت اذهان را به عهده داشت به جایی رسید که در حال حاضر افراد برای زدودن نسبتشان به روستاها یا عشیره خود، با صرف هزینه و وقت، به حذف پسوند نام خانوادگی خود یا تغییر آن می‌پردازند. به‌عبارت‌دیگر نخستین گام آثار فرهنگی ساختار سلسله‌مراتبی در هویت‌زدایی محلی تظاهر پیدا کرد.

دومین اثر فضایی ساختار سلسله‌مراتبی آمادگی ذهنی افراد برای مهاجرت از روستاها و دهکده‌ها به شهرها یعنی همان مکان مرجحی بود که در گزاره سلسله‌مراتب ساختاری تعریف شده بود. شهری شدن تنها با زدودن پسوند فامیل تحقق نمی‌یافت. لذا تغییر محل سکونت و مهاجرت به شهر می‌توانست عطش حقارت هویتی را تا اندازه‌ای التیام بخشد. این



اشتیاق به گونه‌ای تشدید شد که نسبت افراد شهرنشین در سال ۱۳۴۱ به سال ۱۳۹۵ کاملاً عکس شد (هفتاد درصد روستایی و سی درصد شهری در سال ۱۳۴۱ و ۷۳ درصد شهرنشین و ۲۷ درصد روستانشین در سال ۱۳۹۵). این در واقع در طول ۴۹ سال تغییر باورنکردنی را به ما نشان می‌دهد. این تغییر حکایت از تغییرات عمیقی در سازمان فضایی ایران است که خود مقوله بسیار مهم و درخور توجهی به‌شمار می‌آید؛ به‌گونه‌ای که به‌عنوان یکی از مسائل اصلی اجتماعی ایران مطرح است. شکل پای جمعیت روستایی و شهری ایران کاملاً گویای این تغییر نسبت شهرنشینی به روستانشینی در دو مقطع زمانی ۱۳۴۱ و ۱۳۹۵ است (شکل ۹).



شکل ۹: جابجایی نسبت درصد شهرنشینی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۹۵ (محمودی محمدآبادی، ۱۳۹۶)

سومین اثر تغییر ساختار کشوری در ایران متوجه تقلیل در سازماندهی‌های اجتماعی ایران بوده است. با توجه به اینکه در الگوی سلسله‌مراتبی مکانی ایران برای سازماندهی‌های اجتماعی جایگاهی تعریف نشده بود، عملاً این‌گونه ساختارها به رسمیت شمرده نشد و تمهیدات متعددی برای از میان برداشتن آنها صورت گرفت^۱ که در نهایت بانفوذترین سازماندهی‌های اجتماعی رفته‌رفته مضمحل شدند؛ به‌طوری‌که به‌تدریج پاره‌ای از سازماندهی‌های اجتماعی ایران مانند جنگل‌نشینان و ایل‌نشینان از میان رفتند. این اتفاق تأثیرات بسیار مهمی در تضعیف پایداری فضایی ایران داشته است. از طرف دیگر الگوی سلسله‌مراتبی، تنها منجر به گرایش سازماندهی‌های روستایی و عشایری به شهرنشینی و جابجایی چشمگیر در آلودگی سازماندهی‌ها نشد، بلکه پیامد بعدی آن بود که حس استقلال‌طلبی و پاره‌پاره شدن ایران به مناطق استانی بالا بگیرد و ایران هشت‌استانی به سی و چند پاره تبدیل شد.

۱. طرح تخت قاپو کردن ایلات و طرح اسکان عشایر

۳. اختصاص سرمایه‌گذاری‌ها بر اساس نظام مرجح مکانی

چهارمین تأثیر تغییر ساختار اداری، تغییرات معنادار فضای ایران است. این تأثیر بیشتر متوجه تعادل فضایی بود؛ به طوری که فاصله فقر و غنا از نظر کالبدی به شدت افزایش یافت و استعدادهای منطقه‌ای تحت تأثیر آن خفته باقی ماند. همان‌گونه که قبلاً ملاحظه شد مراکز استان‌ها مکان‌های قابل تأمل در توسعه قلمداد شدند و چون این مراکز جبراً می‌بایست توسعه یابند، بودجه‌های عمران منطقه‌ای به آنها اختصاص می‌یابد و لذا سرمایه‌گذاری‌های کلان در این مراکز صورت می‌گیرد و جذابیت‌های جدید ناشی از سرمایه‌گذاری‌ها، مناطق حاشیه را ضعیف‌تر و رقابت‌ناپذیر با آنها می‌کند. در الگوی سلسله‌مراتبی تخصیص اعتبارات یا اولویت‌ها، بر مبنای شأنیت گره در الگو صورت می‌گیرد و لذا ایجاد خدمات زیربنایی مانند فرودگاه، جاده و بیمارستان، همواره به رتبه اول این تقسیمات اختصاص می‌یابد. این نخستین گام برای تغییر در فضا بود. در مراکز استان‌ها معمولاً بیمارستان‌ها، فرودگاه‌ها، استودیوم‌های ورزشی، نمایشگاه‌ها، دانشگاه‌ها و صدها مرکز خدماتی دیگر مستقر شدند و همین امر رشد سریع آنها و فاصله تعادل فضایی این مناطق با مناطق حاشیه‌ای را به شدت افزایش داد. همین الگو در توزیع امکانات و سرمایه‌گذاری‌ها در مناطق یازده‌گانه میسرأ به اجرا درآمد؛ بدین معنا که بین اقطاب نیز شکاف تعادل فضایی به نحو عمیقی شکل گرفت. این الگو و تفاوت بین شهر و روستا نیز اعمال می‌شود؛ به طوری که شهری با جمعیتی برابر با روستا هفت صد برابر بودجه عمرانی دریافت می‌کند، و این توزیع نابرابری‌های فضایی باورنکردنی را در سطح فضای ایران دامن زد. کافی است تنها حدود یک‌صد کیلومتر از شهرهای مدرن ایران فاصله بگیرید. آن‌گاه به روستاهایی برخورد خواهید کرد که با کمترین امکانات زیست می‌کنند.

پنجمین تأثیر ساختار تقسیمات کشوری در فضای ایران معطوف به تغییر گسترده در مالکیت و بهره‌مندی از منابع ملی سرزمینی و آسیب‌پذیری آن بود. این طرح‌ها که تحت عنوان ملی کردن اراضی، جنگل‌ها، قانون عادلانه توزیع آب و... در زمان پهلوی اول و دوم به اجرا گذارده شد و در عصر حاضر هم ادامه یافت ظاهری مترقیانه داشت، ولی در باطن نوعی تغییر مالکیت مردمی به مالکیت دولتی بود. عدم توانایی دولت‌ها در حفظ این منابع و حراست از آنها و تأثیر و نفوذ صاحبان قدرت سبب شد عملاً مدیریت منابع ارضی، مراتع و جنگل‌ها و رودخانه‌های اصلی رها شود یا به بهره‌برداری تملیکی اشخاص بینجامد. این موضوع اصلی‌ترین ضربه را به



محیط زیست و منابع طبیعی ایران وارد ساخت و ایجاد سازمان‌های حفاظت محیط زیست و منابع طبیعی تنها نمایی بود که نقاب مدرن بر این تغییر می‌پوشاند.

پشتوانه نظریه میسرا برای بالا بردن ظرفیت ساختار سلسله‌مراتبی از موضوعات بسیار اساسی و بنیادی بود که شاکله و روند تغییرات فضایی ایران را استحکام می‌بخشید. نام‌برده در سال‌های دهه ۱۳۴۰ برای توسعه ایران نظریه اقطاب رشد را لازمه توسعه و تحول در ایران قلمداد کرد و لذا با توجه به اطلاعاتی که از ایران دریافت کرده بود بر این نکته تأکید داشت که کشوری با بیش از هفتاد هزار نقطه جمعیتی نمی‌تواند برنامه توسعه موفقی داشته باشد. لذا ایران را به هشت کانون منطقه شهری طبقه‌بندی کرد و دقیقاً جمعیت وسعتی را که می‌بایست به این نقاط مهاجرت داده شوند تا توسعه در آن مراکز اتفاق بیفتد معلوم داشت. اگرچه این طرح تحت عنوان عدم تمرکزگرایی صورت می‌گرفت، بر هیچ اندیشمند حوزه آمایش پوشیده نیست که پیامدهای اجرای نظریه اقطاب میسرا در ایران چیزی جز تمرکزگرایی و عدم تعادل فضایی نمی‌تواند باشد. حتی این موضوع برای غیرمتخصصان این امور با تأمل در عنوان نظریه وی کاملاً مشخص و مبرهن است.

شواهد متعددی در دست است که افتراق‌های به‌وجودآمده در فضای ایران وقتی شدت یافت که دولت‌ها از درآمدهای ناشی از فروش نفت قدرت مانور ملی پیدا کردند. لذا اختصاص بودجه به استان‌ها تحت عناوین گوناگون و تشکیل سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در ایجاد تفاوت‌های کالبدی ایران نقش اصلی را به عهده داشته است.

۴. نظام مالی و بانکی (خلق پول)

جریان سرمایه همواره در تلاش است انباشت صورت گیرد و لذا تحقق چنین هدفی تنها در ایجاد عدم تعادل می‌تواند میسر شود. لذا رانت تنها عاملی است که می‌تواند مؤلفه‌هایی را که با عوامل دیگر در تعادلی نسبی هستند برتری بخشد و همین برتری سبب تغییر در معادلات اجتماعی، اقتصادی یا کالبدی می‌شود. ابزار تحقق چنین مقصودی در چهارچوب نظام و سیستم مالی رخ می‌دهد و بانک‌ها و سازمان بورس چنین نقشی را ایفا می‌کنند.^۱ اولین

۱. در جریان اختلاس‌های صورت گرفته، برخی مسئولان بانک‌ها متهم به مشارکت بودند. در واقع وقتی با آنها مصاحبه می‌شود که چرا اختلاس کردید دلایل عجیبی دارند. آنها می‌گویند ما در سرقت چندصد هزار میلیاردی مشارکت داشته‌ایم که عامل اجرای آن ما بوده‌ایم و شما اگر بدانید در کاری مشارکت دارید که میلیاردها برای طرف شما سود دارد، آیا حاضرید با حقوق ماهیانه کارمند ارشد چنین کاری را بکنید؟ در واقع آنها معتقدند که در قبال همکاری با سارقان پنهان جریان سرمایه، آنچه دریافت کرده‌اند مزد اندکی بوده است و خود را سهام‌دار این جریان می‌دانند.



وظیفه بانک‌ها و بورس‌ها در این نظام انباشت سرمایه‌های جزء و کلان است و لذا با هزار ترفند مردم را تشویق می‌کنند که سرمایه‌های اندک و روزانه خود را پیش آنها به امانت گذارند. مرحله بعدی اختصاص این سرمایه‌های اندک که هم‌اکنون به سرمایه‌های بزرگ تبدیل شده به افراد یا مجموعه‌های خاصی است که اگر چنین سرمایه‌ای در اختیار نداشته باشند، برتری در بازار معمول تولید و تجارت نخواهند داشت و با در اختیار گرفتن این سرمایه‌ها، تعادل موجود را بر هم می‌زنند.

دومین نقش مهم بانک‌ها در عدم تعادل، خلق پول است. سه نظریه راجع به خلق پول وجود دارد:

الف) اول اینکه سرمایه و دارایی اولیه‌ای موجود است و این دارایی وارد بازار، و با آن کار تولیدی انجام می‌شود و نتیجه این تولید، خلق سرمایه و پول جدید است. این روند طبیعی خلق پول است؛

ب) موجودی و پس‌انداز اولیه‌ای موجود است، اما چندین برابر پس‌انداز موجود، به دیگران وام داده می‌شود و به این ترتیب با وام دریافتی افراد مختلف، اموری انجام می‌گیرد که به وسیله آنها بعداً بازپرداخت و یک انباشت سرمایه‌ای دوباره درست می‌شود. تنها بانک‌ها هستند که می‌توانند به جای در اختیار گذاشتن پول، اعتبار بفروشند. این سیستم همواره اگر سرمایه‌ای در اختیارش باشد، می‌تواند پنج برابر موجودی خود به دیگران اعتبار پولی وام دهد. برای مثال فرض کنید بانکی دارای سرمایه هزارتومانی باشد و این هزار تومان را به شخص الف وام بدهد. پولی در اختیار وام‌گیرنده قرار نخواهد گرفت و تنها کاری به او می‌دهد که اعتباری خوانده می‌شود و شخص وام‌گیرنده نیز ابزارش را با همین کارت اعتباری می‌خرد و در حقیقت پولی جابه‌جا نمی‌شود. بانک‌ها معمولاً اگر صادقانه کار کنند و از وام‌گیرنده هیچ سودی دریافت نکنند، می‌توانند این هزار تومان را به پنج نفر وام دهند و بعد از دو سال همه وام‌ها بر اساس فرمولی بازپرداخت می‌شود. بعد از دو سال بانک دارای موجودی پنج هزارتومانی است که تنها یک هزار تومان آن سرمایه او بوده است و چهار هزار تومان دیگر آن را در اصطلاح اقتصادی خلق پول می‌گویند. تنها و تنها بانک‌ها قادر به انجام این ترفند اقتصادی هستند و افراد هرگز قادر به چنین کاری نیستند. خلق پول به یک معنای مهم‌تر که برای مردم عادی قابل لمس‌تر است، تحت عنوان تورم شناخته می‌شود. معنای

ساده تورم آن است که فردی دست در جیب شما کند و یک چهارم موجودی جیب شما را بردارد، ولی هرگز به سرقت متهم نشود، درحالی که ماهیتاً این کار سرقت نامحسوس است. اینکه نظام‌های سیاسی از بانک‌ها حمایت می‌کنند یا سعی دارند بر آنها نظارت کنند، بیشتر بدان دلیل است که خود را در این معامله پرسود شریک می‌دانند و در واقع شریک دزد و رفیق قافله باید قلمدادشان کرد؛

پ) روش خلق پولی که پول و پس انداز اولیه صفر باشد و تنها اعتبار داده شود. برای مثال فرض کنید بانکی صفر تومان سرمایه داشته باشد. این بانک کارت‌های اعتباری را تنها به افرادی که صاحبان ایده بوده‌اند می‌دهد. در اینجا پس انداز بانک صفر ریال است و پولی در اختیار وام‌گیرنده قرار نخواهد گرفت و تنها کارتی به او می‌دهند که اعتباری خوانده می‌شود و شخص وام‌گیرنده نیز ابزاری را در جهت پیاده‌سازی ایده‌اش با همین کارت اعتباری می‌خرد و درحقیقت پولی جابه‌جا نمی‌شود، و بعد از مدت معین شخص اعتبارگیرنده بر اساس فرمولی، بازپرداختی به بانک انجام می‌دهد که پول است نه اعتبار. به این ترفند بانک‌ها در اصطلاح اقتصادی خلق پول می‌گویند. این نوع خلق پول بر اساس فرمولی است که یوزف شومپر آن را مطرح کرده است. وی که سه بار برنده جایزه نوبل شده است، با ارائه فرمولی ریاضی به تبیین این مسئله می‌پردازد که چگونه با دادن اعتبار (نه پول) به خلق و تولید پول پرداخته شود. چندی بعد ریاضی‌دان دیگری به نام فردریک سودی اشکال این فرمول را استخراج کرد و به تبیین چگونگی تولید فقر و بدهی و ازدیاد فاصله فقیر و غنی به دلیل وجود این فرمول پرداخت.

درواقع اقتصاد نئولیبرالیسم بر اساس و پایه بدهی است و انسان‌ها در این ماشین مرتب فقیرتر و بدهکار به سیستم اقتصادی حاکم می‌شوند^۱ (آل‌عمران، ۱۳۹۱).

سومین نقش نظام بانک‌ها در خروج سرمایه از کشور است.

بنابراین با نگاه کلی می‌توان دریافت که نظام سرمایه برای حیات و رشد مستمر و مداوم سرمایه خود نیازمند ایجاد ساختارهای مالی خاصی است و اگر دیده می‌شود که نظام‌های بانکی دارای پیشرفته‌ترین سیستم‌های مبادله‌ای و تعریف‌شده جهانی‌اند، نباید تعجب کرد.

۱. مقدار نقدینگی در ایران جمعاً ۲۳۰۰ هزار میلیارد تومان، اما میزان بدهی مردم حدود ۲۸۰۰ هزار میلیارد تومان است. به‌عبارتی پولی که در دست مردم است بیست درصد کمتر از بدهی‌شان است و این مکانیزم بر اساس همان فرمول ریاضی است که سبب تولید فقر می‌شود.

نتیجه‌گیری

قریب به اتفاق الگوهایی را که برای توسعه کشورها در متن فوق بیان شده است می‌توان دسته‌بندی و رابطه‌شان با فقر را ارزیابی کرد.

در این تقسیم‌بندی‌ها بسیاری از محققان پدیده فقر را به عدالت ارتباط نمی‌دهند و مفهوم عدالت را مفهومی آرمانی تلقی می‌کنند. این دسته بر این عقیده‌اند توسعه آن‌هم در چهارچوب دیدگاه سرمایه، پدیده‌ای است که در یک مقطع زمانی اتفاق می‌افتد، ولی بعد از مدتی پدیده فقر خودبه‌خود محو می‌شود. پدیدار شدن پدیده فقر را یکی از نتایج طبیعی توسعه قلمداد می‌کنند (البته آمارها و اطلاعات کشورهایی که این مراحل را پشت سر گذاشته‌اند نشان می‌دهد که این نظریه درست نیست و فقر در پیشرفته‌ترین کشورها هم مرتب سیری افزایشی داشته است). پیش‌زمینه توسعه به اعتقاد این گروه عبارت است از آزادی انتخاب، فرصت‌های برابر و جهان‌شمولی اصول توسعه.

دومین دسته دیدگاه فراتوسعه‌ای است که در این گروه صاحب‌نظران رابطه فقر و عدالت را مبنا قرار می‌دهند و فقدان سه شاخص عدالت، راستی و مشارکت عام را عامل زایش فقر تلقی می‌کنند و معتقدند اگر این سه پدیده رخ دهد، می‌تواند منجر به تمدن‌زایی شود و با وقوع تمدن، بلوغ فکری جامعه به گونه‌ای رخ می‌دهد که هر مسئله‌ای از جمله فقر در جامعه می‌تواند رصد و راه‌حل‌های خاصی برای آن پیشنهاد شود.

این گروه بر این عقیده است که فقر و بسیاری از ناهنجاری‌های زیستی، محیطی و بحران‌های هویتی و مسائلی که جهان امروز با آن درگیر است ناشی از الگوی توسعه در فضای سرمایه است؛ زیرا زمینه اصلی این بحران‌ها در دو عامل اغوای جمعی و آزادی انتخاب است. همچنین الگوی توسعه را بر اساس بافت فرهنگی جوامع متفاوت تلقی می‌کند و هرگز از الگویی با اصول واحد پیروی نمی‌کند.

ولی گروه سوم معتقد است فقر پدیده‌ای است که در هر الگوی توسعه‌ای ممکن است رخ دهد و برای از بین بردن فقر در جامعه، باید به مکانیزم تولید فقر در آن جامعه دست یافت و ماشین تولید فقر را از کار انداخت.

اما درباره کشور ایران در کنار اشتباهات صورت گرفته در خصوص اتخاذ برنامه‌های توسعه‌ای نظام سرمایه‌داری در برخی سیاست‌ها، بررسی‌هایی که به لحاظ جغرافیایی روی



پدیده فقر انجام گرفته نشان می‌دهد که عوامل اصلی تولید فقر در ایران در چهار عامل خلاصه می‌شود: ۱. تقسیمات سلسله‌مراتبی اداری ایران؛ ۲. مرجح شمرده شدن مکانی در تقسیمات اداری؛ ۳. اختصاص سرمایه‌گذاری‌ها بر اساس نظام مرجح مکانی؛ ۴. نظام مالی و بانکی (خلق پول).

پیشنهادها

این پیشنهادها قابل توجه است:

قبل از اینکه به طرح الگوهای توسعه یا پیشرفت در جایی پرداخته شود، بهتر است به شناسایی الگوهای مکانیزم تولید فقر پرداخت؛ چراکه این شناسایی سبب شکل‌گیری خودبه‌خودی توسعه می‌شود؛

حذف مرجح بودن مکانی در تخصیص اعتبارات و تسهیلات با تغییر ساختار اداری کشور از الگوی سلسله‌مراتبی متمرکز نقطه‌ای به الگوهای دیگر ساختاری چون فدراتیو منطقه‌ای و... میسر است؛

اقدام بعدی برای توقف تمرکز جریان سرمایه به مکان‌های مرجح، به رسمیت شناختن قاعده پخشیدگی^۱ سرزمین ایران است. اینکه نقاطی محدود و خاص به‌عنوان مراکز توسعه انتخاب شوند و همه توجهات به آنها معطوف باشد خلاف قاعده سرزمینی ایران است؛ زیرا وجود بیش از هفتاد هزار نقطه سکونت، حکایت از قانون خاص سرزمینی دارد؛

همچنین سیستم بانکی نظام سرمایه‌داری که بانکداری ایران نیز بعضاً سیاست‌های آن را دنبال می‌کند، به شکاف فقر و غنا دامن زده است. لذا می‌بایست این سیستم درون کشور تغییر یابد و با یک همت عالی، سیستم مالی ربوی با سیستم مالی اسلامی که مورد نظر و تاکید مراجع تقلید و رهبر معظم انقلاب (مدظله) است جایگزین شود تا از این طریق ضمن تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی طبقه مستضعف و محروم جامعه که بر اساس کلام امام خمینی (ره) صاحبان اصلی انقلاب به حساب می‌آیند از طعم شیرین عدالت در نظام ولایی بهره‌مند گردند.



منابع

- افروغ، عماد (۱۳۷۷). *فضا و نابرابری اجتماعی*، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- آل‌وین، ی. سو (۱۳۷۸). *تغییر اجتماعی و توسعه*، ترجمه حسین مظاهری، مطالعات راهبردی.
- آل‌عمران، رؤیا و سیدعلی آل‌عمران (۱۳۹۱). «ارزیابی مدیریت کنترل حجم نقدینگی توسط بانک مرکزی در ایران»، فصلنامه دانش مالی تحلیل اوراق بهادار، ش ۱۵، ص ۱-۱۱.
- بالدوین، جورج (۱۳۹۴). *برنامه‌ریزی و توسعه در ایران*، ترجمه میکائیل عظیمی، تهران، نشر علم.
- پيله‌فروش، میثم (۱۳۸۷). «دلالت‌های رویکردی به عدالت در نظریه‌های توسعه»، مجموعه مقالات توسعه مبتنی بر محور عدالت، دانشگاه امام صادق ۷ مرکز تحقیقات.
- پوپر، کارل (۱۳۶۵). *جامعه باز و دشمنان آن*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی.
- جان ندروین، پیترز (۱۳۹۵). *نظریه توسعه: فرهنگ، اقتصاد، جامعه*، ترجمه انور محمدی، نشر گل‌آذین.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۳). *طراحی الگوی سنجش عدالت فضایی* (مطالعه موردی: ایران).
- رالز، جان (۱۳۸۵). *عدالت به مثابه انصاف: یک بازگویی کلی*، ترجمه عرفان ثابتی، انتشارات ققنوس.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۹). *توسعه و تضاد*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۲). *توسعه یعنی آزادی*، ترجمه محمدسعید نوری نایینی، تهران، نشر نی.
- فریدمن، میلتن (۱۳۶۷). *آزادی انتخاب*، ترجمه حسین حکیمزاده جهرمی، تهران.
- محمودی محمدآبادی، طیبه (۱۳۹۷). *تغییرات فضایی ایران*، تهران، نشر الگوی پیشرفت، سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت.
- دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ (۱۳۵۷). *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ناژیک، رابرت (۱۳۷۶). «عدالت و استحقاق»، ترجمه مصطفی ملکیان، فصلنامه نقد و نظر، ش ۷۶.
- هاروی، دیوید (۱۳۷۹). *عدالت اجتماعی و شهر*، ترجمه فرخ حسامیان و محمدرضا حائری و بهروز منادی‌زاده، تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.



- _____ (۱۳۹۲). معمای سرمایه، ترجمه مجید امینی، تهران، نشر کلاغ.
 - هایک، فردریش فون (۱۳۸۰). قانون، قانون‌گذاری و آزادی: گزارش جدیدی از اصول آزادی‌خواهانه عدالت و اقتصاد سیاسی قواعد و نظم، ترجمه مهشید معیری و موسی غنی‌نژاد، انتشارات طرح نو.

- Bohm ,K .(2002) .Nordic Echoes of European Spatial Planning Discursive Integration in Practice Stockholm Nordregio) Nordregio Report .(2002:8

- Brunet ,Roger and R .Ferras .(1993) Les mots de la gographie .Ed Reclus :Paris.

- Brunet ,R .(1989) .Redeploiement de la geographie .Art ,Espace-Temps .Cahier de geographie du Quebec .no.1989 ,40-41 .

- Cla rke ,G ,Xu ,L .C & ,Zou ,H-F .(2002) .Finance and income inequality ,test of alternative theories .World Bank Policy Research, Working Paper ,no ,2984 .p.25 -1 .

-.(2006) -----Finance and income inequality, what do the datatell us .Southern Economic Journal.596 -578 ,(3)72 ,Cru bel ,H .G .(1998) .Economic freedom and human welfare:

- Elster ,Jon .(1992) Local Justic :How Institution Allocate Scarce Goods and Necessary Burdens ,NY :Russell Sage Foundation.

- ESPON .(2013) Regions and Cities in the Gglobal Economy, Luxembourg European Spatial Planning Observation Network – Study Programme European Spatial Planning) ESPON.(

- Gui llaumont-Jeannene ,S & .k .Kpodar .(2011) Financial development and povertyreduction :Can there be a benefit without a cost .Journal of Development Studies.143-163,(1)47 ,

- Harvey ,D .)1998) .*Social Justice and the City*, Tehran, Urban Planning Publishing Co.

- Hillier, B. and J. Hanson (1984). *The Social Logic of Space*, Cambridge, Cambridge University Press.



- Hillier, B. (1996). *Space is The Machine*, Press Syndicate of the University of Cambridge, p. 201.
- Hon Ohan, P. (2004). *Financial development, growth and poverty: How close are the links*. World Bank Policy Research, Working Paper no. 3203, p. 1-31.
- Hua ng, Y. & R. J. Singhm (2011). *Financial deepening, property rights and poverty: Evidence from Sub-Saharan Africa*. IMF Working Papers, no. 11196. p. 1- 31.
- Kap el, V. (2010). *The effect of financial development on income inequality and poverty*. Center of Economic Research at ETH Zurich, Working Paper, no. 10127, p. 1- 40.
- Lacaze, J. P. (1995). *Introduction à la planification Urbaine*, Editeur (s), Presses des Ponts, Number de.
- Mayers, N. (1994). *The Cairo Crunch. People & the Plant*. Springer Verlage. New York.
- Mars, K. (1894). *Das Kapital, Kritik derpolitischen Okonomie*: Verlag von Otto Meisner.
- Misra, R. P. (1978). *Regional Planning, Concept-Techniques-Policies and Case Studies: centre for gandhian studies & peace recerch*: Concept Publishing Company New Delhi.
- Nadin, V. (2000). *Spatial Planning and Spatial Development in Europe – Parallel or Converging Track?*, Edited by O. Sykes. London European Council of Town Planners Conference.
- Needham, B. (1988). *Continuity and change in Dutch planning theory*, vol. 2, chap. 4 in *Neth. J. of Housing and Envirinmental Research*, 89-106.
- Nystuen, J. D. (1963). *Identification of Some Fundamental*, <http://fa.wikipedia.org>.
- Ord Onez, P. (2012). *Financial development and poverty: A panel data analysis*. Borradores De Economia Y Finanzas .Working Paper ,no,10024 . p.122-135 .
- Smit ,D .M .(1994) .*Geography and Social Justic* ,Oxford ,Basil



Blackwell.

- Ud din ,G .S ,Muhammad ,Sh & ,Mohamed ,E .H .A .(2013) .Financial development and poverty reduction nexus :A cointegration and causality analysis in Bangladesh .MPRA ,Paper Number ,no .94264 .p.1-31 .

- Vasilevska ,L .and V .Milanka .(2009) Strategic Planning as a Regional Development Policy mechanism :European Context ,Spatium International Review ,21 p.19-26.

- Walzer ,Michael .(1983) Sphere of Justice :A Defense of Pluralism and Equality .NY :Basic Books.

- William ,R .H .(1996) .European Union Spatial Policy and Planning London ,Paul.